

# کاپیساای دیر و زیاحوزه گوهستان

و گوهدامن امروز درم آخذ مختلفه

کاپیسا حوزه وسیع و فراخی است که اهمیت و ارزش نهائی را در تاریخ قدیم افغانستان داراست. کاپیسا خطه مدنی است که در صفحات تاریخ باستانی کشور تا کنون نام زنده و پراکنده داشته و رول مهمی را در روزگار قدیم و چندین هزار سال قبل از امروز بازی کرده است. کاپیسا نظیر بقایای تاریخ و آخذ مختلفه بکمی تغییر عبارت و اختلاف جزئی تمام حوزه ریزه گوهستان، چهار سیکار و کبل گوهدامن زمین را در بر میگیرد. و موقعیت تاریخی آنرا محدودات ذیل تشکیل میدهد:

شمال کاپیسا را سلسله جبال هندوکش یا قلل پر برف کوهای پنجشیر احاطه کرده و از طرف جنوب برشته کوههای هزاره بغل و دامنه های شمالی کوتل خیرخانه که سرحد شمالی وادی کاپیسا است، محدود میباشند. کاپیسا شرقاً به دهانه سیولانک و سلسله کوهها و تپه هاییکه بنام کوه عاشقان، بوله غین، در نامه و سنجی محلی آنند محدود بوده و جانب غربی آن را سلسله کوه بغوان در بر گرفته است. این رشته جبالیکه سرحدات شرقی و غربی کاپیسا را تشکیل میدهد تقریباً بیک خط موازی شمالاً و جنوباً امتداد دارد و وادی بزرگ و سرسبز کاپیسا را در آغوش شفقت خود کشیده است.

نام کاپیسا در عصر وزمان البرونی هم موجود بوده که وی آن را نام کاپیش (Kapish) شناخته و ذکر کرده است. کاپیسا اسمی است باستانی که در تاریخ آریانا بفظ داشت و پرچسته ثبت شده و رول مهمی را در مدیته و کلتور قدیمی و تاریخی کشور عزیز ما بازی کرده است. کاپیسا دورهای درخشان تاریخی را طی کرده و از خود امتخارات و مباحات خوبی بیادگار گذاشته و آثار فراموش نشده دوره های باستانی خوش را به نسل های آینده و اولادان رشید امروزه خود جهت ارمغان در اعماق قلب و سینه اش بودیعه نگه داشته است. کاپیسا مهد پرورش مدنیه های قدیم آریانا است چه مشعل های فروزان و تابناک علم و معرفت ادوار او ستائی؛ و پستی و اخیراً بودائی در کانون سینه آن روشن گردیده است. و تنها این سر زمین تاریخی است که بگانه مرکز ارتقای مذاهب و عقاید مختلفه دینی و گمراهه اولی نشوونمای صنایع مختلفه خاصاً

صنعت گریسکو بود يك بشمار می رود . و از جانب دیگر علاوه از روایات مستند تاریخی داستانها و افسانههای غریب و حیرت انگیز محلی و مذهبی را نیز باین خطه نسبت میدهند . همچنان هنگامیکه آفتاب درخشان اسلام بجزیره کاپیسا بر تو انداخت و مدینتها و ستایع باستانی آنرا آب و تاب تازه بخشید و استعدادهای ذوق و فطری فرزندان آنولارا که ذوق سرشار در تحصیل علم و معرفت داشته و دارند تربیت خوبیتری چوده و هنرز بر معرفت تاریخی آن خطه افزوده است .

خلاصه من هم که یکی از پروردگان آن آب و خاکم ایك قلم برداشته از مآخذ مختلفه فارسی و انگلیسی تاجیک . بدستم افتد راجع بکاپیسا معلوماتی امونته و از هر ماخذ آنچه کرد آورم آنرا بجزایر شکسته خود جدا جدا ترتیب میدهم و جهت مطالعه خوانندگان گرامی و علاقه مندان تاریخ باستانی بشورر خاصاً برای مزید معاونت آنرا بک . بآن سرزمین تاریخی و وادی های سرسبز و زیبای کاپیسا و دره های مقبول و خوشنمای آن زیست دارند برای نشر میسارم تا کمر بدین وسیله توانسته باشم به آن قسمت خدک آریانا که برای نخستین بار در آن چشم کشیده و در آب و هوای آن پرورش یافته ام کهترین خدمتی بنمایم . از جانب دیگر مزایای باستانی آن را بیکایک خاطر نشان کرده و از مآخذ مختلفه آنرا در خط بکاپیسا است گرد آورم تا مگر بتوانم در آینده تاریخ مکرر آن را بیان آرم . مگر اکنون عملاً آنچه در دسترسم است بمجله تاریخی و ادبی آریانا تقدیم می کنم . اینست که اولر از همه چیزی که نسبت به کاپیسا از کتاب اندونفت سبب آف بردا ( *Revue de l'Asie Mineure* ) بدست آورده ام ترتیب داده برای مطالعه ذوق مندان تاریخ و هم همینان معترم عرصه میدارم .

ناگفته نماند که کتاب مذکور اولاً توسط موسیر رینی گروسیت ( Rene grousset ) بزبان فرانوی تدویر گردیده و سپس آن را ماریت لیرن ( Mariette Leon ) با انگلیسی ترجمه کرده که اخیراً بمال ۱۹۲۲ عیسوی بنندن طبع شده است از کتاب مذکور آنچه از روایات تاریخی و افسانههای محلی و مذهبی که بکاپیسا رابطه مستقیم داشته هکنان را مینگارم البته من هم دروم باصل موضوع .

## اول

« کاپیسا در نظر موسیر رونه یسه Rene grousset »

طبق بیانیه موسیر فوشه ( Al Foucher ) میرن همانک زائر معرف چنین پس از آنکه بامیان را ترک گشت از دیره شریعبور کرده تقریباً يك طول ( ۶۰۰۰ ) فوت را بود و بقتت غلبای وادی نوربند که کم کم مساحه وسیعتر شده می رود رسبد میتوان این قسمت را منبع فرعی دریای کابل نامید چه دریای نوربند شتل وینبشیر که داخل وادی کاپیسا در جریان اند از معاونین دریای کابل میباشد .

سیس زائر مذکور به هنگام بالا شدن به سلسله جبال دیره بر پنج و خم شبر باطوفان باد و برف مواجه شده و روز روشن بروی تیره و تار شد تا بالاخره راه را کم کرده در میان برف بار هلاک کن سراسیمه ته و بالا میرفت . خوشبختانه اخیراً بادسته از مردمان

زارع شکاری که اکثر ا برای شکار به چو راز های بکوه و کمر بالا شده و اینطرف و آنطرف میچینند ، سرخورد ، ایشان دوباره وی را رهنمونی کرده و راهش سر راست نمودند . هیون تسانگ وادی بیچای بیچ و بیست پنجشیر را که از چهار طرف کوههای بلند آن را احاطه کرده الی قسماً تا اینکه معاونین دریای پنجشیر بادم اختلاط مینمایند سیر و صفا نمود . بالاخره به نقطه رسید که کوهها بروش کشاده شد دیوار های تپه ها و کوهها از هم جدا شد و از جلر چشماتش دور گشت . میدان های وسیع ، وادی های قشنگ و ناز فریب کایپسای ظاهر و نمایان گردیده نظرش را بغود کشاند و آنهمه جلال و عظمت سلاسل ورشته جبال سر بلک کشیده اش و در نه های دلکشش وی را میخورد و شیفته خرد سخت و ناز و دلکش و بسفای کایپسای از خودش برد تا اینکه زائر چینی بخلقت خداوندی سرایا مهوت مباد .

کایپسای قدیم خیلی دور از زمانه های امروز وجود داشت . و نزد چینیها بنام چپایی - شیا ( Chai-pai-sha ) یا چی - بن ( Chi-pai ) ساخته می شد و عبارت از آن قسمت افغانستان امروزی که بشمال وادی کابل واقع شده است . با اینهم هیون تسانگ در آن سیاحت و زیارت خویش از منطقه ای کابل نگذشته است و بر کز کایپسای چند یسر برده سپس شاید از راه لمپسا کابل تا لغمان امروزه بگشت و گزار خود ادامه داده باشد . مرکز حکومت قدیم کشر باستانی کایپسای عبارت از شهر کایپسای بوده که کلاً در بیشتر طرف شمال کایپسای واقع بود که دریای پنجشیر تقریباً در وسط آن جریان داشت . و مرفعیات آن را در جوار شهر بگرام تعیین کرده اند برخی همین بگرام را کایپسای خوانده اند که سیاح مذکور از آن جا عبور کرده است . موسیر فرشه ( Al-Hakim ) علاوه بر این در وصف کوهها و امور دیگر که وی راوی مشرول و ذمه وار این حقایق است براسر بیانات و تعریفات و تزیینات تسانگ ذاسر چینی را تائید می نماید ، چنانچه گوید که : « حوزه کایپسای ( ۲۰ ) کیلومتر از شمال بجنوب امتداد داشته و ( ۲۰ ) کیلومتر از شرق بغرب ممتد است . منحس و تنها کایپسای بداشتن دریاچه ها محتاج است که با کشیر همسری و برابری نماید ورنه از حیث آب و هوا و مرفعیات ظمی کاملاً به آن مشابه است . » هیون تسانگ تعریفاتی که از کایپسای نموده و آنرا چنین تحدید مینماید که : « قسمت شمالی این سرزمین به سلسله کوههای یز برف هندو کوه منتهی میشود و سه سمت دیگر آن منحرف بارشده جبال سیاوش ( Black mountains ) محدود است . » این سلاسل از جهتی با اسم کوههای سیاوش یا سیاه کوه مسمی است که در اثنای تابش و گرمی آفتاب برفهای آن یکر آب شده نیست و تا بود میگردد یا بهبارت کوتاه سلسله جبال مذکور چندان برف گبر نیست و همیشه سیاه رنگ به نظر جلوه می کند این اس که بنام کوه سیاه زائر چینی آن را یاد و تذکار کرده است .

موسیر فوشه علاوه میکند که : « مرفعیات جغرافیائی این خطه قابل تعریف و توصیف است و بایستی از ملکت همچو سرزمین با تناسب خدا را شکران نمود و نیاس گزارد . چه تنها کایپسایست که بر دره های عمده و مهم هندو کوه حکم فرمائی داشته و بالتبع

شاهزاده بزرگ تجارنی محسوب می شود . زائر چینی این حوزه را بین کشور هند و سرزمین باستانی بلخ دران روزگار ان راه بزرگ تجارنی شناخته است و مشاهدات و مطالعات دقیقی کرده است که دال بر اهمیت و ارزش تجارنی و مرکزیت گایبسی تاریخی است چه وی پنجم سر دیده بود که در گایبسی تمام اقسام مال التجاره دنیای آبروزی یافت میشد . همچنان گایبسی در قسمت زراعت کمتر از تجارت اهمیت نداشته در یقه در بای غور بند و پنجشیر آبیاری میشود . توسط معاونین آن ها و سیلاب های که از کوه و کمر سرازیر میشوند سیراب میگردد که دامنه صحت را بیشتر بدان سونمی کشایم و علاوه مینماییم که این حوزه حاصل خیز و مرکز تجارتهای عمده کمی با ارتفاع است تر واقع گردیده و آب و هوایش نسبت بوادی کوفن یا گابل خوش آیند تر و ملایم تر است . و برای زراعت حبوبات ، گندم و میوه جات نهایت مساعد میباشد . نواز غلات آنها و تا گستانهای وسیع و پسر و بای آن مقدار زیاد بادام ، زرد آلو ، شفتالو ، انگور بقم خشک و تازه بهند فرستاده میشود . مگر بگانه نقصان این سر زمین گسه حیوان تسانگ بدون اشاره کرده و خاطر نشان مینماید عبارت از تند باد های شمالی است که در سراسر گایبسی و زیده و گانه گانه طغیان مینماید که این خود بدترین نقصان است . از جانب دیگر چیز دیگری که قابل تذکار است عبادتها و دعا های زیاد و سوز و ساز شان نسبت بمعبودان شان میباشد چه گایبسی دارای مذاهب متعدد بوده و در روزگار باستانی این مزیت را بر کافه ولایات آریانا دارا بوده است . و نسبت بجهه در اکثر نقاط مذهبی و دلچسبی و علاقه نهانی شان بمذاهب بیشتر نسبت جسته است و همچنان تسانگ را این مسئله نهایت بتود گشاده که در اطراف آن تفاوت ها کرده و سخاوت خوبی را از ان بخاطر تیار دیده است .

### شهر گایبسی و مطالعات فرنگی

با این هم باید ملتفت شد که گایبسی از نقطه نظر جغستیان و اداره و داکتر حکمداران و یاد شاهان مقتدر اهمیت بسزائی داشته است . چنانچه طبق روایات و نظریات جغرافیه دانان کریستوفر رومن (Grieco Romani) در ازمنه بسیار قدیم شهر گایبسی مرکز حکومت گایبسی که یکی از ایالات مهم و برجسته یونانی کابل محسوب می شد ، بحساب میرفت . و موسیو فوشه درین مورد چنین اظهار عقیده می نماید : « شاهد بزرگ اهمیت و عظمت شهر گایبسی همین بس است که سکه جات ایو گراتیدس ( Eukratides ) شهین شاه بزرگ یونانی آریانا دران جا یافت شده و تنها این خطه است که آنها را در قلب خود تا کنون بودیعه نگاه داشته و کسب افتخار بزرگ تاریخی را از پیدایش سکه جات مذکور نموده است و اغلباً محض سکه های مذکور در گایبسی پیدا شده است . این مزیت تاریخی مخصوص و خاصه این شهر باستانی بوده و از ان برمی آید که آخرین سلسله شاهان اند و گریکو یا گریکو بودیک ( Indo-Greco ) حتماً دران خطه سلطنت کرده اند و میتوان این حقیقت تاریخی را یقین هم نمود . »

چندی بعد گایبسی بحیث پای تخت و محل مقر بگانه تا باستانی امیر اطور بزرگ و مقتدر اندو - سیکای تین ( Indo-sythain ) با امیر اطور معظم کیش - سیکای کبیر کسب شهرت نمود . وی از ان ولا تمام علاقه جات ایران شرقی و ایالات شمال مغرب

هند را اداره میکرد. برای يك مدت طولانی کابیسای سرآمد شهرها و مرکز اداره امپراطوری وسیعی فرار یافت. سلسله شاهان کابیسای برای هفت قرن منمادی پادشاهان فاتح و جهان کشایان بزرگی بودند که بجز حکومت شان را بگوهای سرپلاک کشیده کابیسای برافراشته و تمام منطقه گندهارا (Gandhara) فرمان فرمائی داشتند. یعنی علاوه از سلطنت موزونی خود ها برخی قسمتهای دیگر از قبیل لغمان (Lampoka) ننگهارا (Nanghara) و گندهارا با جلال آباد امروزی را که خاندانهای سلطنتی شان ازین رفته نیست و تا بود گردیده بودند نیز ضمیمه کابیسای گردانیدند. لهذا افتداری سلطه کابیسای تا بحوزة اندوس (Indus) در روزگار آنان پهن گردیده بود. آوانیکه زائر چینی داخل کابیسای شده سیاحت و زیارت میکرد شاید در آنوقت طرز حکومت آن کشور جنبه قومی شخصی داشت چنانچه میتوان سنانک چنین مینویسد:

شاه دارای نظم و نسق متین و قوی بوده مرد صاحب جرأت و اراده قوی است. وی بر همه ایگان قلبه و تفوق حاصل کرده و آنها را سخت تحت تاثیر و سلطه در آورد که از وی بغوف و هراس ابرند. و بریت دسته کشورها حکمرانی دارد.

این مطلب هم واضح است که تنها امپراطوری کابل از شهنشاه کابیسای که مالک راهای بزرگ تجارت آسیائی بوده در خواست دوستی و هم آهنگی میکرد بلکه شهنشاهان بزرگ و امپراطوران بزرگ دنیای باستانی از وی خواهش دوستی و تلاش معاهدات دوستانه را بزر میکردند. دراز مینه قدیم و در آن آوانیکه سیاح چینی بسکابیسای وارد شده و ما در اطراف آن صحبت مینمائیم معلوم استیکه از «تاریخ تانگ» (Tang History) اندوخته ام اینک بران می افزایم:

راجای کابیسای بروی امپراطور تیا - تسنگ (Tia-tsung) از آسیای مشهور افغانستان چند رطاس و اجهت پیش کش و تحفه فرستاد که پسر امپراطور بزرگ را از دیدن آن تعایف بمرتبی اندازه دولت داد شهرآنها از نهایت شغف با انتهای سرعت فاسدی را با قربانی ها و تحفه های قیمت داری بدر بار فرمان فرمای کابیسای ارسال نمود.

ازین عبارت و روایت تاریخ مذکور چنین بر می آید که در روزگار باستانی فرمانروایان کابیسای دوستی و اتحاد کامله با امپراطوران بزرگ چین همچو تیا - تسنگ و امثالهم داشت که حکایت مذکور بگفته دوستی این دو دولت را در ادوار قدیمه حاضر نشان مینماید.

( با فدارد )

تقیع و نسکارش : محمد فاضل